

برای پناهجوی ایرانی



آنها بودند و امروز هستند آیا ما نیز هستیم؟

فرهنگ قاسمی

یکشنبه ۵ دی ۱۳۸۹ - ۲۶ دسامبر ۲۰۱۰

امروز خبر دادند که یک زن ۲۷ ساله ایرانی که گویا در جمهوری اسلامی به زندان طولانی مدت محکوم شده بود و به خاطر بچه شیر خوراش بقید ضمانت آزاد شده و خود را به فرانسه رسانیده است و در یکی از هتل های سازمان پناهجوی های فرانسه بسر می برد پول برای خرید شیر و پوشک بچه دو ساله خود ندارد. کسی که آن زن و بچه را دیده بود میگفت پوست گردن بچه از لاغری چروک شده بود، رنگش سفید، بیحال و بیرمق بود... این زن میتواندست ندا قربانی جنبش ۸۸ باشد.

امروز نداها در چهار گوشه دنیا و گاهی در مقابل چشمان ما هستند و ما بصیرت دیدن آنها را نداریم متأسفانه یکی از ویژگی های اپوزیسیون خارج کشور این است که قدر و منزلت نیروها و افراد زنده را چه در داخل و چه در خارج نمی داند، اما برای مرده هایش حاضر به اقدام است. چند ماه پیش، وقتی رژیم جمهوری اسلامی پنج نفر از جوانان مبارز داخل را اعدام کرد دیدیم چه خشم و نفرتی در سراسر جهان از سوی اپوزیسیون بروز کرد. این پنج نفر چه کسانی بودند؟ آنان از زمره همین طرفداران حقوق بشر و آزادی به شمار میروند که در سال ۸۸ در برابر رژیم جمهوری اسلامی ایستادند که امروز در خارج کشور سرگردان هستند. کسانی که وضع اقامتشان معلوم نیست، خانه و مسکن ندارند، اغلب از حد اقل لازم برای تغذیه بر خوردار نیستند، شب ها در خیابانها، پارکها و ایستگاه های راه آهن میخوابند. وقتی آنها را میبینند معلوم میشود امکان گرفتن دوش و تراشیدن ریش و رفتن به سلمانی را ندارند، لباس و کفش ندارند، سرگردانند، برخی دست به خود کشی میزنند، برخی چنان از وضع خود بیزار شده اند که هستی برایشان بی تفاوت شده است.

وقتی ندا آقا سلطان را جمهوری اسلامی در خیابان کشت و این پنج مبارز را اعدام کرد رهبران اپوزیسیون و افراد سر شناس سخنرانی ها کردند به رادیو و تلویزیون های اروپایی رفتند تظاهرات بر پا کردند... که همه آن اقدامات بی تردید خوب و بجا بود و هنوز هم ضروری است که دست از تبلیغات علیه رژیم جنایتکار حاکم بر ایران برداشته نشود. اما در عین حال باید بفکر همیپان جان بدر برده از ضرب و شتم کشتار نیز بود و برای کمک به آنها بسیج شد. گاهی بیتفاوتی در میان ما شرم آور و خفه کننده است. کسانی که دستشان به دهانشان میرسد با چشمان باز به روی این از خانه گریختگان نگاه میکنند و به شکوه هایشان گوش میدهند و ناجوانمردانه به راه خود

ادامه میدهند و گذشته خود را گویی فراموش کرده اند !!!
این جوانان نیاز به حداقل زندگی دارند که متأسفانه همت لازم از جانب بسیاری از ایرانیان مرفه بروز نمیدهد، این جوانان نیاز به کمک برای رفتن به ادارات دولتی این کشورها را دارند، این جوانان نیاز به کلاس‌ها زبان خارجی دارند تا هر چه زورتر خود را با جامعه تبعیدی خود انطباق دهند.

این تذکر بهیچ عنوان نباید چنان تعبیر شود که ما از افرادی مانند:

حبیب‌الله لطیفی پور که در مخاطره اعدام قرار دارد
رضا شهابی، عضو هیئت مدیره سندیکای شرکت واحد اتوبوس‌رانی تهران و حومه در تیر ماه سال جاری دستگیر شده است و در بند ۲۰۹ زندان اوین بسر میبرد،

سیامک مهر، وبلاک نویس و عضو کانون روزنامه نگاران و نویسندگان برای آزادی،

نسربین ستوده، وکیل مبارز، انسان دوست و ازادخواه که در حبس و اعتصاب غذا بسر میبرد و جان‌ش بطور جدی درمخاطره است،
ابراهیم یزدی از سران نهضت آزادی،

نادر عسکری، فعال پیشین دانشجویی دانشگاه تهران که در یاسوج بازداشت شده است،

منصور اسانلو، رئیس هیئت مدیره سندیکای شرکت واحد اتوبوس‌رانی تهران و حومه که بارها به دلیل مبارزات کارگری و تلاش برای احقاق حقوق کارگران شرکت واحد و اتوبوس‌ران‌زندان شده است و هم‌اکنون با محکومیت ۵ ساله در زندان رجایی‌شهر کرج بسر میبرد و دست از مبارزه برای آزادی و استقلال سندیکاها برنمی‌دارد،

احمد زیدابادی، روزنامه نگار مسول و روشنفکر مورد وثوق دانشجویان و فعالان سیاسی، که در زندان بیرجند، یکی از مخوف‌ترین زندان‌های ایران بسر میبرد،

حشمت‌الله طبرزدی، از رهبران جنبش ۸۸ که بی‌امان به مبارزه خود حتی در زندان برای آزادی و حقوق بشر ادامه میدهد،
فریبرز رئیس‌دانا فعال سیاسی و اقتصاد دان،

عیسی سحرخیز، روزنامه نگار برجسته و بی‌باک، یکی از فعالان سیاسی معتقد به حقوق بشر که در یکی از نامه‌هایش از شکستگی دنده خود زیر شکنجه یاد می‌کند و می‌گوید این دنده شکسته مثل یک میخ طویله در تنم مراتب رنجم میدهد،

و بالاخره عباس امیرانتظام، این پیر جوانمرد همیشه در زنجیر جبهه ملی ایران، و هزاران زندانی گمنام دیگر دفاع نکرد و برای آزادی آنان نکوشید.

در عین حال نباید به تقاضای فرزاد کمانگرهای زنده که به ما پناه آورده‌اند بی‌اعتناء بود و از کنار آن گذشت. اگر آنها همفکر و هم‌مرام ما نیستند نباید در میزان خدمتگذاری ما کوچک‌ترین تاثیری داشته باشد و دست دوستی را باید از آستین برای همه به یک

اندازه بیرون آورد .
این ها دیروز برای آزادی مردم ایران هزینه کردند و امروز در دیار غربت گرفتارند ما برای آنها چه هزینه می کنیم؟
از همه ایرانیان در خارج کشور باید این پرسش را کرد آن همت بلند ایرانی و آن فرهنگ پاک میهمان نوازی کجا رفته است؟ پس آن انسانیت که مدعی است که " بنی آدم که اعضای یک دیگرند " کو؟
حیثیت انسانی به ما حکم می کند که در کمک رسانی به هم میهنان آواره کوشا باشیم و در دفاع از این جوانان هموطن که در عراق و ترکیه و یونان و قبرس و اروپا به سر میبرند بیشتر و بهتر از هر زمان دیگر بسیج شویم تا اینان به بیگانه و نوکران بیگانه نیاز پیدا نکنند.

بخش بزرگی از جوانان میهن ما از ایران گریخته اند اینان هنوز میتوانند آینده ساز کشور ما باشند زیرا تفکر خلاق نیروی جوان است که همواره آینده‌ی یک جامعه را تضمین می کند، جوانان با گوناگونی و پویایی اندیشه‌ی خود خواهند توانست آتش ترقی و آزادیخواهی را شعله‌ور سازند و به جامعه روشنایی و گرما دهند، بیاید با هم شویم و نگذاریم این خلاقیت و سرمایه ملی نیروی جوان به کیسه بیگانه و بیگانه پرست ها سرازیر شود.

کافی است با این جوانان معاشرت و نشست و برخاستی داشته باشید خواهید دید که آنها، اگر چه با دست خالی، نه تنها برای یکدیگر، بلکه برای هر کس دیگری، از صفت کمک رسانی و خدمتگذاری بزرگ و تحسین آمیزی برخوردارند. برادر و خواهری آنها به صفت اسلامی یا عقیدتی و مسلکی نیست بلکه به واسطه روحیه انسانی آنها است. اینجا ست که من از آنها درسی گرفتم که به شرح زیر فورمولبندی می کنم :
حاکمیت و انتظام حق و وظیفه حاصل تمدن بشری و نشانه مدرنیته است. اما، هر آنگاه که انگیزه دادن و گرفتن دوستی باشد حق و وظیفه دیگر عمل نمی کند، بدهکار و بستانکار وجود ندارد، بلکه یک تبادل حقیقی انسانی که جلوه جاودانگی عشق انسان به انسان است هستی میابد و در این حالت تنها قانون دوستی است که بر روابط حاکم میگردد. این شاید فرا تر از ضوابط جامعه مدرن باشد.

لوئی التوسر، فیلسوف و اندیشمند فرانسوی، یکی از نامه های خود به " فرانکا"، زنی که دوستش دارد، را اینطور تمام میکند:

تو هستی، من هستم ، و تو هستی و من هستم و پس این دور تبادل هستی ادامه دارد " (۱) "

این هم میهنان ما نشان دادند که به هنگام دفاع از آزادی بودند و جانفشانی کردند. امروز نیز هستند و بگونه ای دیگر جانفشانی میکنند. آیا ما هم هستیم ؟ آیا در واقعیت هستیم؟ و آیا واقعیت را کج نمی بینیم؟

فرهنگ قاسمی ۲۴ / ۱۰/۲۰۱۲

پاریس

Louis Althusser, Lettres à Franca ۱۹۶۱ - ۱۹۷۳ Stock / IMEC - ۱

novembre ۱۹۹۸

هرزنامه محافظت شده اند، جهت مشاهده آنها شما نیاز به فعال ساختن
جاوا اسکریپت دارید
www.rangin-kaman.org
جامعه رنگین کمان